

## ب - أعماله بعد ظهوره وقيامه (ع):

### ب - کارهای حضرت (ع) پس از ظهور و قیامش:

قبل أن نتعرض لإعماله بعد ظهوره (ع)، لابد لنا من الاطلاع على بعض الأحاديث التي تكشف واقعاً مريراً نلمسه نحن اليوم، سواء في بعض العلماء غير العاملين أم من بعض من يسمّون أنفسهم شيعة لأهل البيت ، أو موالين لهم . وهم في نفس الوقت لا يأمرّون بالمعروف ولا ينهاون عن المنكر، ويداهنون الطواغيت ويخضعون لهم ويتحاكمون عندهم، بل ومع الأسف الشديد يساعدونهم في كثير من الأحيان خوفاً أو طمعاً، دون أن يلتفتوا إلى حرمة هذا العمل وبشاعته، بل أصبحوا يرونه مباحاً بعد أن نكسوا ومسخوا وأمسوا يرون المقاييس مقلوبة والمنكر معروفاً، واعتادوا عبادة العجول والأصنام والأوثان ضلالة وخوفاً وطمعاً.

پیش از آنکه به کارهای ایشان (ع) پس از ظهورش پردازیم لازم است از برخی احادیثی که از واقعیتی تلخی پرده برمی دارند، اطلاع حاصل کنیم؛ واقعیت تلخی که ما امروز لمسش می کنیم، چه در مورد برخی علمای بی عمل یا از سوی کسانی که خود را شیعه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) یا دوست‌دار آنها (علیهم السلام) نام می‌نهند، اما در عین حال نه امر به معروف می‌کنند و نه نهی از منکر، با طاغوت‌ها سازش و برایشان گُرنش، نزدشان دادخواهی و حتی با کمال تأسف در بسیاری موارد از روی ترس یا طمع، به آنها همکاری می‌کنند؛ بدون اینکه به حرام بودن این کار و زشت بودنش توجهی کنند، بلکه پس از اینکه مسخ و وارونه شدند تا آنجا که مقیاس‌ها را وارونه می‌بینند و منکر را معروف، و از روی ترس و طمع به عبادت مستمر گوساله‌ها، بت‌ها و نمادهای گمراهی گرفتار آمدند، آن را عملی مباح یافتند.

ولم أجد كلاماً أصف به حال الإمام المهدي (ع) مع هؤلاء أفضل من القرآن الكريم وحديث المعصومين :

سخنی بهتر از قرآن کریم و حدیث معصومین (علیهم السلام) پیدا نمی‌کنم تا به وسیله‌ی آن وضعیت امام مهدی (ع) را در برابر اینگونه افراد را توصیف نمایم:

قال تعالى: (فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي \* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ \* أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا \* وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي \* قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ \* قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا \* أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي \* قَالَ يَا أَبْنَاءَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْفُقْ بِقَوْلِي \* قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ \* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي \* قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْ نَحْرُقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا \* إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) [897].

(پس موسی خشمگین و پُراندوه به سوی قومش بازگشت و گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان شما را وعده‌ای نیکو نداده بود؟ آیا این مدت بر شما به درازا کشید یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که وعده‌ی مرا مخالفت کردید؟ \* گفتند: ما به اختیار خویش با تو خُلف وعده نکردیم؛ ولی بارهایی سنگین از زینت قوم بر دوش داشتیم، آنها را در آتش بیفکنندیم و به این ترتیب سامری نیز بیفکند \* و برایشان تندیس گوساله‌ای که نعره‌ی گاو را داشت بساخت و گفتند: این، خدای شما و خدای موسی است؛ پس فراموش نمود \* آیا نمی‌بینند که هیچ پاسخی به سخنشان نمی‌دهد، و هیچ سود و هیچ زبانی برایشان ندارد؟ \* هارون نیز پیش از این به آنها گفته بود: ای قوم من! شما با این گوساله به فتنه و آزمایش درافتادید. پروردگار شما، خدای رحمان است. مرا پیروی کنید و فرمان بردار من

باشید \* گفتند: ما هرگز از عبادت او دست برنمی‌داریم تا موسی به نزد ما بازگردد \* گفت: ای هارون! چه چیزی مانعت شد هنگامی که دیدی گمراه می‌شوند، \* چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کرده بودی؟ \* گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را! ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتار مرا رعایت نکردی \* گفت: و تو ای سامری! این چه خطایی بود که کردی؟ \* گفت: من چیزی دیدم که آنها نمی‌دیدند. مشتی از خاکی که نقش پای آن رسول بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر بیفکندم و نفس من این کار را در چشم من بیاراست \* گفت: برو، در زندگی این دنیا چنان شوی که پیوسته بگویی: به من نزدیک مشوید، و نیز تو را وعده‌ای است که از آن رها نشوی و اینک به خدایت که پیوسته ملازمش بودی بنگر که می‌سوزانیمش و سپس خاکسترش را به دریایش افشانیم \* جز این نیست که خدای شما الله است که هیچ معبودی جز او نیست، و علم او همه چیز را در بر گرفته است) [898].

وأرجع وأعيد حديثين مرًا في البحث للتذكير والتأكيد.  
اکنون به جهت یادآوری و تأکید به دو حدیث که پیش‌تر گفته شد باز می‌گردم:

قال الإمام الصادق (ع): (لينصرن الله هذا الأمر بمن لا خلاق له، ولو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان) [899].  
امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند این امر را با کسانی که جایگاهی در آن ندارند یاری خواهد رسانید، و اگر امر ما آید آن کس که امرزو به عبادت بتان مشغول است، از آن بیرون خواهد رفت» [900].

أي: إن الله ينصر القائم بقوم من غير الشيعة، بل لعلمهم من غير المسلمين بعد أن يؤمنوا بحركته الإسلامية الإصلاحية المحمدية الأصيلة ويشايعوه، في حين أن قوماً من الشيعة لا ينصرونه (ع)!!

یعنی خداوند قائم را با قومی غیر از شیعه پیروز می‌گرداند و یا حتی چه بسا آنها از غیر مسلمانان باشند، پس از اینکه به حرکت اسلامی اصلاح‌گرایانه‌ی محمدی اصیل ایمان می‌آورند و آن را همراهی می‌نمایند. در حالی که قومی از شیعه هستند که او (ع) را یاری نمی‌دهند!

ويؤيد هذا المعنى ما روي عن الصادق (ع) أنه قال: (إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله، ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر) [901].  
این معنا را روایتی از امام صادق (ع) تأیید می‌نماید، آنجا که می‌فرماید: «آنگاه که قائم خروج کند، کسی که گمان می‌شد اهل این امر است از آن بیرون می‌رود و کسانی شبیه خورشیدپرستان و ماهپرستان وارد آن می‌شوند» [902].

أيها الأخوة: إذا كنا شيعة فعلينا أن نتمسك بسيرتهم وحديثهم ونهجمهم ، لا أن نحمل أوزاراً من زينة القوم ونصنع منها عجلاً ونعبده، ونقول نحن شيعة.  
ای برادران! اگر ما به راستی شیعه هستیم پس باید به سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام)، حدیث آنها و راه و منهج آنها (علیهم السلام) تمسک جوئیم، نه اینکه بارهایی از زینت این قوم را بر دوش کشیم و از آنها گوساله‌ای بسازیم و عبادتش کنیم و در عین حال بگوئیم: ما شیعه هستیم!

فمن الباقر (ع): (... انظروا أمرنا وما جاءكم عنا، فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به، وإن لم تجدوه موافقاً فردّوه، وإن اشتبه الأمر عليكم ففقوا عنده وردّوه إلينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا. وإذا كنتم كما أوصيناكم لم تعدوا إلى غيره، فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، ومن أدرك منكم قائمنا فقتل معه

كان له أجر شهيدين، ومن قتل بين يديه عدواً لنا كان له أجر عشرين شهيداً (903).

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «.... در امر ما و آنچه از ما به شما رسد نظر کنید، اگر آن را موافق قرآن یافتید آن را بگیرید و اگر موافق نیافتید، رهاش کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد توقف نموده، آن را به ما برگردانید تا آنچه برای ما شرح داده شده است را برایتان تشریح نمایم. و اگر شما چنین باشید که ما سفارش کرده‌ایم و به غیر آن نگرایید، اگر پیش از خروج قائم ما کسی از شما از دنیا برود، شهید خواهد بود و اگر کسی قائم ما را درک کند و به همراهش کشته شود، اجر دو شهید را خواهد داشت و اگر کسی در پیشگاه او دشمنی از دشمنان ما را به قتل برساند اجر و پاداش بیست شهید را خواهد داشت» [904].

وقال أمير المؤمنين (ع) في خطبة على منبر الكوفة يصف الإمام المهدي (ع) وقلة ممن يتمسكون بالحق قبل قيامه (ع): (اللهم وإني لأعلم أنّ العلم لا يأزر كلاً، ولا ينقطع موارد، وأنك لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك ظاهر ليس بمطاع أو خائفاً مغموراً، كيلاً تبطل حجتك ولا يضل أولياؤك بعد إذ هديتهم بل أين هم وكم؟ أولئك الأقلون عدداً والأعظمون عند الله جل ذكره قدراً) [905].

امیر المؤمنین (ع) در خطبه‌ای بر منبر کوفه در حالی که امام مهدی (ع) و کم بودن کسانی که پیش از قیام حضرت (ع) به حق تمسک می‌کنند را توصیف می‌نمود، فرمود: «بار خدایا! من می‌دانم که بساط علم و دانش برچیده نمی‌شود و همه‌ی محل‌های ورودش از میان نمی‌رود و می‌دانم که تو هرگز زمینت را از حجت خود بر خلقت خالی نمی‌سازی که او یا آشکار است و فرمانش نبرند و یا ترسان و نامعلوم؛ تا حجت تو باطل نگردد و دوستان تو پس از آنکه هدایتشان فرمودی، گمراه نشوند؛ ولی آنان کجایند و چه تعداد هستند؟ تعدادشان بسیار اندک است و نزد خدایی که یادش بلند است، ارزشی بس گران دارند» [906].

وعن أبي عبد الله (ع) قال: (قال رسول الله : طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولى وليه ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفاقي وذوو ودي ومودتي وأكرم أممي عليّ. قال رفاعه: وأكرم خلق الله عليّ) ( [907] ).

و از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمودند: خوشا به سعادت کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و به او پیش از قیامش اقتدا نماید، دوستش را دوست بدارد و از دشمنش دوری جوید، و پیشوایان هدایتگر پیش از او را به دوستی گیرد. آنها رفیقان من و صاحبان مودت و دوستی من و گرامی ترین امتم بر من هستند. رفاعه گفت: و گرامی ترین خلق خدا، علی است» [908].

وعن الصادق (ع) قال: (قال رسول الله لأصحابه: سيأتي قوم من بعدكم، الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم . قالوا: يا رسول الله نحن كنا معك ببدر وأحد وحنين، ونزل فينا القرآن!! فقال : إنكم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم) ( [909] ).

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) به یارانش فرمود: پس از شما قومی خواهند آمد که هر مردی از آنها اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند ای رسول خدا! ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در میان نازل شد. فرمود: شما نمی توانید آنچه آنها تحمل می کنند را تحمل کنید و نمی توانید همانند آنها صبر پیشه کنید» [910].

وعلينا أن لا نميل مع كل ناعق، بل نعرف صاحب هذا الأمر بما وصفه أهل بيت النبوة .

و بر ما است که با هر ندا دهنده ای منحرف نشویم، بلکه صاحب این امر را با آنچه اهل بیت نبوت (علیهم السلام) توصیفش فرموده اند، بشناسیم.

عن الحارث بن المغيرة النصري، قلت لأبي عبد الله (ع): (بأي شيء يعرف الإمام القائم (ع)، قال (ع): بالسكينة والوقار. قلت: وبأي شيء؟ قال: وتعرفه بالحلال والحرام، وبحاجة الناس إليه ولا يحتاج إلى أحد، ويكون عنده سلاح رسول الله . قلت: أكون وصياً ابن وصي؟ قال: لا يكون إلا وصياً وابن وصي) ([911]).

از حارث بن مغیره نصری روایت شده است: به ابو عبد الله (ع) عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می شود؟ حضرت فرمود: «با سکینه و وقار». عرض کردم: و با چه ابزاری؟ فرمود: «او را با حلال و حرام می شناسی، و اینکه مردم به او نیازمندند و او به احدی نیازمند نیست، و سلاح رسول (ص) خدا نزد او می باشد». گفتم: آیا او وصی فرزند وصی خواهد بود؟ فرمود: «جز این نخواهد بود که او وصی و فرزند وصی می باشد» [912].

وعن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (لصاحب هذا الأمر غيبتان أحدهما يرجع منها إلى أهله، والأخرى يقال هلك في أي واد سلك. قلت: كيف صنع إذا كان كذلك؟ قال: إذا ادعاها مدّعٍ فاسأله عن أشياء يجيب فيها مثله) ([913]).

و از مفضل بن عمر نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله امام صادق (ع) می فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد؛ در یکی از آنها به خانواده اش برمی گردد و در دومی گفته می شود به هلاکت رسید، و به کدام صحرا رفته است». عرض کردم: اگر اینچنین شد چه کنیم؟ فرمود: «اگر مدعی چنین ادعایی نمود از او در مورد چیزهایی که تنهای کسی چون او می تواند پاسخ گوید، پرسید» [914].

طه : 86 - 98.

[898] - طه: 86 تا 98.

[899] - غيبة الطوسي: ص 450، بحار الأنوار: ج 52 ص 329.

[900] - غيبت طوسي: ص 450 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 329.

[901] - غيبة النعماني: ص 332، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 501.

[902] - غيبت نعماني: ص 332 ؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3 ص 501.

[903] - أمالي الطوسي: ص 232، بحار الأنوار: ج 2 ص 236، و: ج 52 ص 123، وسائل الشيعة: ج 27 ص 120.

[904] - امالي طوسي: ص 232 ؛ بحار الانوار: ج 2 ص 236 و ج 52 ص 123 ؛ وسايل الشيعة: ج 27 ص 120.

[905] - الكافي: ج 1 ص 335، مصباح البلاغة: ج 2 ص 213، تفسير نور الثقلين: ج 2 ص 498.

[906] - كافي: ج 1 ص 335 ؛ مصباح البلاغة: ج 2 ص 213 ؛ تفسير نور ثقلين: ج 2 ص 498.

[907] - غيبة الطوسي ص 456، بحار الأنوار: ج 52/ص 130،

[908] - غيبت طوسي: ص 456 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 130.

[909] - غيبة الطوسي: ص 456، الخرائج والجرائح: ج 3/ص 1149، بحار الأنوار: ج 52/ص 130.

[910] - غيبت طوسي: ص 456 ؛ خرايج و جرائح: ج 3 ص 1149 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 130.

[911] - غيبة النعماني: ص 249، بحار الأنوار: ج 25/ص 156.

[912] - غيبت نعماني: 2 249 ؛ بحار الانوار: ج 25 ص 156.

[913] - الكافي: ج 1 ص 340، غيبة النعماني: ص 178، بحار الأنوار: ج 52 ص 157.

[914] - كافي: ج 1 ص 340 ؛ غيبت نعماني: ص 178 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 157.